



سوسیال امپریالیسم چین و مرتضی محیط مرتد

مناسبات داخلی چین

ساختار جامعه‌ی چین یک ساختار سرمایه‌داری امپریالیستی است. برای اثبات این مدعا کافی است نظری هر چند اجمالی به داخل جامعه چین بیافکنیم. ما کمونیست‌ها بر این باور هستیم که در جامعه سوسیالیستی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید وجود ندارد. این مالکیت در ساختار سوسیالیستی توسط طبقه کارگر سازمان یافته برچیده شده است. لذا در هر جامعه‌ی که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و مالکین خصوصی بر ابزار تولید وجود داشته باشد، سوسیالیستی نبوده بلکه سرمایه داری است.

هیچ سیستم سرمایه‌داری‌یی در جهان به مانند سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی چین قادر نیست در چارچوب قلمرو سیاسی خود بیش از یک میلیارد نیروی مولد را استثمار کند.

در جامعه‌ی سوسیالیستی نه ابزار تولید خصوصی وجود دارد و نه افراد میلیاردی در کشور امپریالیستی چین هر دوی آن‌ها وجود دارند.

در سال ۲۰۱۹ در چین ۴۹۶ میلیارد وجود داشت. در عرض یک سال ۲۰۲۰ میلیارد دیگر به این جمع اضافه شده است که مجموعاً ۶۹۸ میلیارد چینی را نشان می‌دهد. این رشد انفجاری میلیاردی‌های چینی نشان از گسترش روز افزون بازار و در نتیجه استثمار همه جانبه و گسترده

کارگران چینی دارد. آمریکا با ۲۸ درصد از میلیاردی‌ها جهان ۷۴۹ نفر در سال ۲۰۱۸ و ۳۶ درصد از ثروت میلیاردی‌ها، در رتبه اول این فهرست قرار دارد.

جدول شماره ۲ دقیق‌تر ۱۶ تن از این زالوهای اجتماعی سرمایه‌داری چین را روی پرده می‌آورد. این میلیاردی‌ها در رأس صدها کنسرن عظیم تولیدی و مالی نشسته‌اند و به کسب ابر سود از کارگران چینی و دیگر کشورها مشغول‌اند. چه نیروی اجتماعی از این کنسرن‌های خصوصی و میلیاردی‌ها در رأس آن‌ها پشتیبانی می‌کند، آن‌ها را می‌پرورد و راه را برایشان هموار می‌کند؟ این وظیفه را دولت امپریالیستی چین به عهده دارد. شی چین‌پینگ در 15.9.2020 در سخنرانی خود با تیتر «تأکید بر تقویت کار جبهه‌ی متحد اقتصاد خصوصی در عصر جدید» به روشنی از اقتصادی خصوصی حمایت می‌کند. به روشنی می‌شود دریافت که دولت چین حافظ تقدس مالکیت خصوصی است. با توجه به اینکه وظیفه حفظ و حمایت این میلیاردی‌ها به عهده دولت امپریالیستی چین است، سمت حمله این دولت علیه کیست؟

سمت حمله‌ی این دولت علیه کارگران چینی است. دولت در خدمت کارفرمای خصوصی و دولتی در مقابل کارگران ایستاده است. تا زمانی که پرولتاریای چین در رأس قدرت بود، قانونی برای تنظیم و کنترل روابط کارگران و کارفرمایان وجود نداشت. کارگران حاکم بودند و کارخانجات و کلیه‌ی مؤسسات تولیدی در مالکیت طبقه‌ی خودشان بود.

بعد از به قدرت رسیدن تنگ سیائوپینگ، هزاران کارگر و دانشجو که منشأ کارگری داشتند در میدان تین آن مین علیه گرانی روز افزون و فاصله طبقاتی فزاینده اعتراض کردند که در ۴ یولی ۱۹۸۹ به خون کشیده شد. «ما نتوانستیم تعداد کشته شدگان در این شب را بشماریم. اما ما آن‌ها را روی آسفالت بولوار تین آن مین افتاده دیدیم که به خود می‌پیچیدند.» به گفته ناظران تعداد کشته شدگان حدود ۱۰۰ نفر بودند.

بعد از حاکمیت رویونیست‌ها به سرکردگی تنگ سیائوپینگ، بسیاری از مؤسسات مالی و تولیدی چین خصوصی گردید. از ۱۹۹۰ که درهای چین به روی سرمایه‌های خارجی باز گردید، صدها میلیون کارگر به طبقه کارگر چین اضافه شد. از این به بعد هسته‌های قوانین کارگری و کنترل قانونی روابط کارفرما و کارگر شکل گرفت و گام به گام با تغییر شرایط طبقه کارگر به نفع کارفرما تغییر کرد. در سال ۲۰۰۰ میلادی جیانگ تسه‌مین قانون جلوگیری از عضویت صاحبان شرکت‌های تولیدی خصوصی (که تا زمان مائو تسه‌دون دشمنان طبقه کارگر شمرده می‌شدند) در حزب کمونیست چین را، لغو کرد. او بر این نظر بود که حزب کمونیست چین نه تنها نماینده‌ی طبقات و اقشار انقلابی مثل طبقه کارگر، سربازان و دهقانان، بلکه همچنین نماینده‌ی «نیروهای پیشروی تولیدی» کشور نیز می‌باشد. و امروزه بسیاری از صاحبان کنسرن‌های عظیم چینی عضو حزب کمونیست چین هستند. مثل جک ما،

۳- www.monde-

diplomatie.de/zeitung در ۲۵ سپتامبر ۲۰۲۱ از <https://taz.de/Aus-Le-> /Monde-diplomatique/۱۵۷۸۴۵۷۵

<https://www.nzz.ch/global/asien/chinas-kp-greift-bei-privaten-unternehmen-durch-ld.۱۵۷۷۸۵۸?reduced=true>

۱- <https://www.capital.de/karriere/milliardaere-das-sind-die-۱۰-reichsten-chinesen>

۲- منبع آمار: Neue Bürger Zeitung - آدرس اینترنتی:

بنیان گذار کنسرن علی بابا ۴. جک ما بزرگترین میلیارد در رأس یک کنسرن عظیم بین‌المللی خصوصی است. از این افراد در حزب کمونیست چین فراوانند.

قدرت گرفتن صاحبان تولید خصوصی در حزب کمونیست چین و فاصله روز افزون طبقاتی در کشور باعث گردید که در ۱ ژانویه ۲۰۰۸ قانون قرارداد کار (به چینی: lao dong he tong fa) توسط دولت و کارفرمایان تنظیم گردد. این قانون که پشتوانه‌ی آن تظاهرات میلیونی کارگران چین علیه کارفرمایان جدید بود، نکات مثبتی را در خود نهفته دارد. ولی این نکات مثبت همانند نکات مثبت در قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی ایران است. فقط روی کاغذ معتبرند. به هر جهت وجود چنین قانونی اثباتی است بر ساختار سرمایه‌داری در چین. بعد از آن، اعتصاب معلمان آغاز شد. در چین ۱۳،۵ میلیون معلم تمام وقت وجود دارد که ترکیب آن به قرار زیر است: ۱،۸ میلیون معلم پیش دبستانی، ۵،۷ میلیون معلم دبستانی، ۳،۵ میلیون معلم راهنمایی و ۲،۵ میلیون معلم دبیرستانی و فنی. (آمار ۲۰۱۴). متوسط مزد یک معلم روستایی در ماه فقط ۲۵۰۰ یوان است. اعتراض گسترده معلمان در ۲۰۰۷ باعث شد که شکاف بین مرزها کمی تنگتر شود. این نیز درد را درمان نکرد. در ۲۰۱۰ دوباره مبارزه معلمان اوجی تازه یافت. در ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ حدود ۱۶۸ اعتصاب گسترده معلمان ثبت شده که این فقط ۱۵٪ از کل اعتصابات واقعی معلمان چینی می‌باشد.

در سال ۲۰۱۵ تعداد اعتصابات کارگری ثبت شده ۲۷۷۵ دفعه بوده است از سال ۲۰۱۶ به بعد مبارزه

کارگران چینی بر زمینه‌ی دستمزدهای پرداخت نشده، کاهش دستمزد، افزایش شدت کار، روزهای طولانی کار و محیط سخت و غیر انسانی کار در جریان است. این مبارزات که فقط جنبه‌های اقتصادی و رفاهی دارند، نه توسط یک نیروی سازماندهنده بلکه خود به خودی شکل می‌گیرند. به همین جهت دیرپا نیستند. وقتی اخراج ۵ الی ۶ میلیون کارگر معدن بر ملا گردید، ۱۰ هزار کارگر معدن از استان‌های Heilongjiang و Shuangyashen همراه خانواده‌هاشان برای تحت فشار قرار دادن فرماندار منطقه به فرمانداری رفتند، فرماندار غدر می‌خواهد ولی در خفا نیروی عظیم نظامی را علیه آن‌ها به صحنه می‌فرستد. ۵

به دلیل عدم امکان این نوشته در ارائه‌ی گسترده‌ی مبارزات کارگری در چین، به همین اندک بسنده می‌کنیم. لذا قدری هم به تلاش‌های بین‌المللی این امپریالیسم نو خاسته می‌پردازیم.

سیاست خارجی چین

چین یکی از بزرگترین صادر کنندگان سرمایه در سطح بین‌المللی است. لنین در کتاب «امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری» می‌نویسد: «صدور کالا صفت مشخصه‌ی سرمایه‌داری سابق بود که در آن رقابت آزاد تسلط کامل داشت. صفت مشخصه‌ی سرمایه‌داری نوین که در آن سیادت با انحصارهاست، صدور سرمایه است.»^۶ سرمایه‌داری چین که در هزاران کنسرن داخلی و بین‌المللی خود را سازمان داده است، صدور سرمایه را توسط ابر کنسرن‌های بین‌المللی خود سازمان می‌دهد.

در نتیجه حتی فقط با حرکت از تئوری مارکسیستی - لنینیستی سرمایه، (حرکت از تئوری م. ل. سرمایه را نمیفهمم) سرمایه دولت سرمایه‌داری چین که پایش را از حیثه چین بیرون گذارده است، با صدور هزاران میلیارد سرمایه، به دومین کشور امپریالیستی بزرگ جهان تبدیل شده است. این عمل، قانون تکامل سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری رقابت آزاد وقتی پایش را به صحنه بین‌المللی می‌گذارد و به صدور سرمایه می‌پردازد تبدیل به سرمایه‌داری امپریالیستی می‌شود. این کشف عظیم را مادیون ولادیمیر ایلیچ لنین هستیم.

قبل از خط زیر تیتر لازم است ولی سوسیال دمکرات‌هایی که به مارکسیسم خیانت کرده‌اند گوششان به این حرف‌ها بدهکار نیست. از جمله این افراد مرتضی محیط است که سابقاً مارکسیست بوده و آرام و مخفی به یک سوسیال دمکرات راست تبدیل شده است. او با توضیح یکی از عوامل موفقیت چین در زمان مائو تسه‌دون، مشت خود را باز می‌کند. «بعد از راه پیمائی طولانی ... مارکسیسم را به جای این که ملانقطی یاد بگیرند و یا پیاده بکنند ... پیاده کردن دیدگاه مارکس با شرایط چین است [بود]. همین طور که الان سوسیالیسم امروز با چهره‌ی چینی است.» (تکیه از نویسنده‌ی این مقاله)

این یک واقعیت است که مائو تسه‌دون مارکسیسم - لنینیسم را خلاقانه در شرایط چین پیاده کرد. مرتضی محیط با بیان این واقعیت تلاش می‌کند تا تاریخ روسیه و چین را جهت رسیدن به این نتیجه که رهبران امروزه چین همانند مائو تسه‌دون در حال پیاده کردن سوسیالیسم با شرایط چین هستند، جعل نماید. نتیجه‌ی که او

۶ - لنین - آثار منتخب - جلد اول قسمت دوم - «امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری» - صفحه ۵۸۶

۵ - اطلاعات سه پاراگراف فوق برگرفته از سایت <https://www.tribunezamaneh.com/archives/۳۵۴۳۸>

۴ - Rimin Ribao (روزنامه مردم - ارگان حزب کمونیست چین - منتشره در ۲۶ نوامبر ۲۰۱۸) برگرفته از مجله آلمانی Spiegel منتشره در ۲۷ نوامبر ۲۰۱۸

می‌گیرد این است که: چین یک کشور سوسیالیستی است. او معتقد است که مائو تسه‌دون تا پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین، انقلابی بود و بعد از انقلاب سوسیالیستی در چین این تنگ سیائوپینگ بود که خط انقلابی را نمایندگی می‌کرد و مائو تسه‌دون از مارکسیسم دور شده بود. در آخر نیز نتیجه می‌گیرد که چین روی خط تنگ سیائوپینگ سوسیالیستی گشته است. به در افشانی او توجه کنیم: «مائو تسه‌دون به این گفته مارکس توجه نکرد. با پائین بودن و فقر نیروهای مولده شما سوسیالیسم را نمی‌توانید پیاده بکنید... این بحث ... هم سرنوشت انقلاب اکتبر را رقم زد، هم در مورد چین اگر ادامه می‌داد ... تنگ سیائوپینگ این را متوجه شد.»

به نظر می‌رسید که مرتضی محیط زیرکتر از این باشد که مشت خود را به این آسانی باز کند و درون ضد مارکسیستی - لنینیستی خود را بنمایاند. مرتضی محیط علیه انقلاب سوسیالیستی اکتبر و انقلاب سوسیالیستی در چین موضع دارد. از نظر او چون نیروهای مولده هنوز به اندازه‌ای که مرتضی محیط ارزیابی می‌کند رشد نکرده بودند، در نتیجه پرولتاریای روسیه و در رأس آن حزب بلشویک به رهبری لنین نمی‌بایست انقلاب می‌کرد. باید تحت سلطه کرنسکی می‌ماند و می‌پوسید. چین نیز باید در همان ساختار دمکراتیک بورژوائی پیش از انقلاب سوسیالیستی دست و پا می‌زد. در واقع مرتضی محیط از موضع سرمایه‌داری امروزه چین علیه ساختمان سوسیالیسم در روسیه در زمان لنین و استالین و خط انقلابی مائو تسه‌دون ایستاده است. او در این سخنرانی، تئوری سه جهان را که اتفاقاً توسط تنگ سیائوپینگ تدوین شده بود به مائو تسه‌دون نسبت می‌دهد.

زا جانب دیگر موضعی را که بعضی از کمونیست‌ها و سوسیال‌دمکرات‌ها اتخاذ می‌کنند، درخور توجه است: با هیچ مستمسکی و موضع شرمگینانه نمی‌توان این قانونمندی عام کشف شده از جانب لنین و واقعیت چین را نفی نمود و خجالت زده با سری به زیر افکند و دزدکی گفت: آری درست است که چین سرمایه‌داری است ولی امپریالیستی نیست. این اپورتونیست‌های لا‌علاج در واقع علیه دستاوردهای لنین و واقعیات چین موضع می‌گیرند. چنین موضع‌گیری، ضد کمونیسم را در شیوه تفکر شریف‌ترین کمونیست‌ها به وجود می‌آورد و رشد می‌دهد.

در جهان کنونی ۵۰۰ ابر کنسرن بین‌المللی به صورت حاکمین واقعی جهان، مکنده‌های خود را توسط حدوداً یک میلیون کنسرن بین‌المللی دختر تحت سلطه خود در شرکت‌های تولیدی و مالی کشورهای مختلف فرو کرده و ثروت‌های ملی این کشورها را می‌مکنند. از ۱۰۰ ابر کنسرن بزرگ بین‌المللی ۲۳ عدد کنسرن چینی است (جدول شماره ۱) که بسیاری از آن‌ها کاملاً خصوصی و بعضی نیز خصوصی - دولتی‌اند مثل Ping An Insurance (رتبه ۲۹) که یک کنسرن عظیم بیمه و مالی به صورت شرکت سهامی است که هر کسی می‌تواند در آن سهام‌گردد. این کاملاً روشن است که یک مؤسسه‌ی سهامی بین‌المللی، یک مؤسسه‌ی استثمارگرانه‌ی امپریالیستی است.

کل ابر کنسرن‌های چینی در بین ۵۰۰ کنسرن یاد شده، بین ۱۱۵ تا ۱۲۵ عدد در نوسان است. در رأس این ۵۰۰ ابر کنسرن بین‌المللی ۱۰ بانک بزرگ جهانی قرار دارد که کل ۵۰۰ کنسرن را تحت کنترل دارند. از این ده بانک بزرگ ۴ عدد آن که رتبه اول تا چهارم را دارند، بانک‌های چینی هستند. ۱- بانک صنعت و تجارت چین. ۲- بانک

طرح و برنامه چین. ۳- بانک کشاورزی چین. ۴- بانک چین. کافی است نظری به مبلغ مورد معامله کنسرن‌های بین‌المللی چین بیاندازیم تا واقعیت هولناک استثمار کارگران جهان توسط آن‌ها روشن شود. 16.330.775.000.000 دلار آمریکا (جدول ۱)

اساساً وقتی از چپاول نیروی کار در سطح جهان صحبت می‌شود، منظور چپاول توسط این کنسرن‌های بین‌المللی است. مثلاً وقتی دولت چین با دولت ایران قرارداد ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در ایران را منعقد می‌کند، کنسرن‌های بین‌المللی چین وارد معامله می‌شوند، کنسرن‌های نفتی، کنسرن‌های مواد غذایی، کنسرن‌های تولیدات صنعتی و غیره و غیره...

از آمار و اطلاعات روشن می‌گردد که مالکیت شخصی بر ابزار تولید به طور وسیع در چین دست بالا دارد. سرمایه‌چینی به صورت سرمایه خصوصی در شرکت‌های خصوصی و کنسرن‌های دولتی - خصوصی بین‌المللی به چپاول و غارت بخش عظیمی از کارگران جهان مشغول‌اند. رؤسای کنسرن‌های عظیم تولیدی و مالی خصوصی و دولتی، حاکمین واقعی در دولت و حزب کمونیست چین هستند.

وقتی سرمایه‌داری یک کشور مثل چین بیش از یک میلیارد از مردم کشور خودش و چند میلیارد از کارگران کشورهای دیگر را استثمار می‌کند، اقتصادش رشد می‌کند، بارشده اقتصاد یک کشور امپریالیستی، استثمار زحمتکشان و کارگران آن کشور تشدید می‌شود. چهره‌ی جامعه عوض می‌شود، ساختمان‌های سر به فلک کشیده متعلق به کنسرن‌های عظیم مثل قارچ از زمین می‌روید. برای حمل و نقل آسان، جاده‌ها نوسازی می‌شود، و برای استثمار بیشتر و شدیدتر کارگران ماشین‌های

کارخانجات مرتب مدرن و نو می‌شود. از این ثروت بی انتها قطراتی نیز در درون طبقه کارگر می‌چکد به ویژه سرکارگران را راضی می‌سازد ولی با نو سازی دائم ابزار تولید ارزش نیروی کار کم می‌شود که در ادامه‌ی آن ارزش کالا سقوط می‌کند و نرخ سود آوری تولید کم می‌شود. سرمایه دار برای جبران کم شدن سودش، به تولید میافزاید که دوران این پروسه تولید را با بحران ذاتی سرمایه‌داری رو به رو می‌سازد. همان گونه در چین چنین است. تروتسکیست‌ها، رویزیونیست‌ها و اپورتونیست‌ها این رفاه اندک سرکارگران چینی را نشانه‌ی از انقلابی و مردمی بودن دولت چین ارزیابی می‌کنند. سطح معیشت این اندک کارگران به هیچ وجه ربطی به انقلابی و یا ارتجاعی بودن یک ساختار اجتماعی ندارد. در هیچ کشوری سطح معیشت کارگرانش به سطح معیشت کارگران آلمان نمی‌رسد. ولی چه کسی نمی‌داند که آلمان یک کشور امپریالیستی است که کارگرانش با شدیدترین وجه استثمار می‌شوند. البته باید به بعضی فراموشکارها و یا کودکان سیاسی یادآور شد که استثمار با سرکوب فرق می‌کند.

در این جا بد نیست چاپلوسی و مجیزگوئی مرتضی محیط را نیز از فعالیت‌های مشعشعانه دولت کارگر پرور چین گوش کنیم: « این یک تجربه عظیم تاریخی است. که بدون این که تجاوز کنی، بدزدی، چپاول کنی، میتوانی واقعاً رشد بکنی با خون و پی و رگ این مردم...، صنعتی بشی، از نظر تکنولوژی... این طور پیش بری.»

قسمت دوم این نقل قول واقعیت است که سرمایه‌داری چین با خون و پی و رگ این مردم، رشد کرده و فربه شده و برای این فربه شدن صنایع خود را به لحاظ تکنولوژیک نوسازی نموده است.

حال می‌پردازیم به بخش اول نقل قول. ما در مقالات متعددی به کرات تحول بسیار مهم در سازمان تولید سرمایه‌داری بین‌المللی را توضیح داده‌ایم. در این جا فقط یاد آور می‌شود که از سال‌های ۷۰ قرن گذشته و به ویژه از سال‌های اولیه‌ی ۱۹۹۰ در سازمان تولید سرمایه بین‌المللی تحولی رخ داد که ناشی از آن ۵۰۰ ابر کنسرن بین‌المللی در رأس حدود یک میلیون کنسرن دختر، در قله‌ی هرم جهانی سیستم امپریالیستی قرار گرفتند و کلیه دولت‌های موجود را به سازمان‌های خدماتی خود تبدیل نمودند. لذا وابستگی کشورهای کوچک به کشورهای بزرگ امپریالیستی از بین رفت و وابستگی همه جانبه‌تر این دولت‌ها به کنسرن‌های بین‌المللی امپریالیستی جای آن را گرفت. مثلاً رژیم جمهوری اسلامی ایران، مثل دوران پهلوی، وابستگی به دولت انگلیس و آمریکا و غیره ندارد. ولی به کنسرن‌های بین‌المللی به ویژه به کنسرن‌های بین‌المللی چینی و روسی کاملاً وابسته است. لذا وقتی یک یا چند کنسرن بین‌المللی به کشوری سرمایه صادر می‌کنند، دولت آن کشور به عنوان سازمان خدمات دهنده به این کنسرن‌ها، نقش چماق آن‌ها را در سرکوب طبقه کارگر، زحمتکشان و نیروهای مترقی، ایفا می‌کند. از این منظر، سرمایه‌داری چین با شدتی بی نظیر و همه جانبه توسط دولت‌هایی که در آن کشورها سرمایه صادر کرده است، به سرکوب و مهار کارگران و زحمتکشان مشغول است. لذا مجیزگوئی مرتضی محیط از دولت چین با واقعیت سرکوبگر و خون ریز این دولت چه در داخل چین و چه در سطح بین‌المللی، همخوانی ندارد. سرمایه‌داری چین هم می‌دزدد، هم تجاوز می‌کند و هم چپاول. و هم به نیابت از خود نیروی نظامی گسیل می‌کند.

مرتضی محیط، سوسیال دمکراتی که مسحور تبلیغات سوسیال امپریالیسم چین گشته است و با تمام نیرو از این امپریالیسم نو خاسته حمایت کرده و برایش تبلیغ می‌کند، در سخنرانی یوتوبی «تلویزیون افغان» خود در تاریخ ۳ یولای ۲۰۲۱ یک سیستم کامل جعل حقایق را ارائه می‌دهد.

او در ابتدا با بیان سیاست استعماری دولت انگلیس در آسیا سعی می‌کند برای ایران و چین تاریخ مشترک پیدا کند و احساسات مردم ایران را به پشتیبانی از دولت امپریالیستی چین امروز برانگیزد. در حالی که تاریخ ۳۰۰ ساله ایران و چین وجه مشترک کمی با هم دارند. تزاریسم بخش وسیعی از ایران را از ایران جدا نمود، در چین هیچ قدرتی نتوانست بخشی از آن را جدا نماید. انگلیس، افغانستان را جدا نمود، در چین شبیه چنین اتفاقاتی حادث نشد. در چین جنگ تریاک روی داد، ژاپن بخشی از سر زمین چین را با نیروی نظامی تسخیر کرد ولی جدا ننمود. در ایران هیچگاه چنین اتفاقی نیافتاد. در ایران حزب کمونیست ایران در ۱۲۹۹ به وجود آمد و در ۱۳۱۰ توسط رضا شاه سرکوب شد. در چین حزب کمونیست چین در ۱۹۲۱ به وجود آمد و پس از حوادث بی شماری توانست پرولتاریای چین را جهت کسب قدرت سیاسی رهبری کند. در ایران هیچگاه چنین حادثه‌ی رخ نداد. در چین، سوسیالیسم توسط سرمایه‌داری شکست خورد و به یک کشور امپریالیستی تبدیل شد. ایران به یک کشور سرمایه‌داری وابسته تبدیل گردید که اکنون قدم به قدم زیر پنجه‌های استثماری امپریالیسم همان چین فرو می‌رود.

او حتی دکتر سون یاتسن را با مصدق همانند می‌گیرد: «دکتر سون یاتسن مثل دکتر مصدق خودمان بود.» این ادعا درست نیست. دکتر سون یاتسن با کمونیست‌ها به طور فشرده‌ای

کار می‌کرد و نزدیک بود ولی دکتر مصدق عمیقاً ضد کمونیست بود. او فکر می‌کرد حزب توده یک حزب کمونیستی است و به این دلیل هم رفتارش با حزب توده بسیار خصومت آمیز بود.

او در ادامه طرقات و هذیان‌های خود می‌گوید: «مردم چین باید مفتخر باشند که به روز امروز به این عظمت رسیده‌اند.» ما در سطور پیش نشان دادیم که استثمار بی‌رویه مردم چین و جهان توسط سرمایه‌داری امپریالیستی چین باعث گردیده که چهره ظاهری چین چنین تغییر شگرفی را روی صحنه آورد. مرتضی محیط می‌خواهد القا کند که آیا نباید از سیاست‌های چنین دولتی پشتیبانی کرد. ادامه این سیاست عبارت است از کشاندن مردم به پشتیبانی از صدور ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه چینی به ایران و مناسبات استثمارگرانه چین با جمهوری اسلامی ایران.

مرتضی محیط در این سخنرانی دائم تاریخ حزب کمونیست را جعل می‌کند و وارونه جلوه می‌دهد.

او می‌نویسد، در حزب کمونیست چین بعد از ۱۹۱۷ «آنهاهی که در رهبری دست بالا را دارند منجمله چن دو سیو می‌خواهد که انقلاب چین را با سه میلیون [انجام دهد - علتی که می‌گوید این است که او تروتسکیست بود]، مائو تسهدون پس از سرکوب کمونیست‌ها توسط چیان کایشک در سال ۱۹۲۷ به «جنبش دهقانی می‌پیوندد» ولی «حزب به رهبری چن دو سیو همان طور روی افکار سابق‌اش میماند که حزب بعداً بیرونش می‌کند.»

این مدعای مرتضی محیط بخش اعظم واقعیت را منعکس نمی‌کند. واقعیت این است که تروتسکیست‌ها منجمله

چن دو سیو در طول تاریخ‌شان مرتب شعارهای انقلابی می‌دهند ولی در عمل به راست‌ترین جناح‌ها خدمت می‌کنند. از سال ۱۹۲۷ جنبش دهقانی به رهبری مائو تسهدون توانست با بسیج دهقانان، فئودالیسم را در روستاهای تحت کنترل‌شان کاملاً ضعیف کند. رهبری حزب کمونیست چین منجمله چن دو سیو با این رادیکالیسم مخالف بود. در مقابل عمل انقلابی دهقانان، مائو تسهدون و دیگر انقلابیون کمونیست می‌گفتند «بسیار خوب است» در حالی که چن دو سیو و طرفدارانش می‌گفتند «بسیار بد است». چن دو سیو هم‌زمان با رهبران ارتجاعی کومینگدان به جنبش دهقانان می‌گفت «جنبش پابرهنگان» در حالی که انقلابیون آن را «پیشاهنگ انقلاب»^۷ می‌نامیدند. چن دو سیو یک فرار طلب بود که به کوهستان جینگان آمده بود. او هیچگاه حتی بعد از اخراج از حزب به سازماندهی کارگران نپرداخت. این خط مائو تسهدون بود که تحت آن می‌بایست در عین شرکت در جنبش دهقانی، همه جانبه در جنبش کارگری برای سازماندهی کارگران شرکت کرد. در واقع چن دو سیو را نه به خاطر چپ روی، آن طور که دکتر محیط مدعی است، اخراج می‌کنند بلکه به خاطر راست روی و جلو گیری از انقلاب دهقانی از حزب بیرون میاندازند. «رفیق مائو تسهدون در عین حال توجه حزب را به درس‌های تاریخی شکست انقلاب ۱۹۲۷ که اپورتونیزم راست چن دو سیو مسبب آن بود، جلب نمود...»^۸

نمونه‌ی دیگر از افاضات دیگر دکتر محیط: «تا سال ۱۹۳۴ در اثر این بمباران‌ها ۹۰ درصد هم از ارتش سرخ و نیروهای دهقانی و غیره و

غیره از بین می‌روند و در نتیجه این‌ها مجبور می‌شوند راه پیمائی طولانی را آغاز کنند. که از ۱۹۳۴ آغاز می‌شود به مدت دو سال...»

این موضع منطبق است با موضع نشریات و تبلیغات سرمایه‌داری. ویکیدیا چنین می‌نویسد: «راه پیمایی طولانی (اکتبر ۱۹۳۴ - اکتبر ۱۹۳۵)، یک عقب نشینی نظامی است، که توسط ارتش سرخ حزب کمونیست‌ها چین...، برای فرار از تعقیب ارتش کومین‌تانگ (حزب ملی‌گرای چین) انجام شد». می‌بینید که مرتضی محیط از ویکیدیا رونویسی کرده است.

این تاریخ گوئی و تاریخ نویسی جعل واقعیات است. در سال ۱۹۳۱ [و نه در سال ۱۹۳۴] بر اثر سیاست چپ روانه‌ی لی‌لیسان بر مبنای گفتار مائو تسهدون ۹۰ درصد پایگاه‌ها و نیروهای حزب از بین می‌روند و لی‌لیسان به شوروی می‌گریزد. نیروهای ارتش سرخ مجبور به جا به جایی می‌شوند. ارتش ژاپن تهاجم گسترده‌ی خود را از ۱۹۳۳ به جنوب دیوار بزرگ آغاز می‌کند. ارتش سرخ (ارتش کارگران و دهقانان) و بخشی از کارگران و دهقانان غیر ارتشی و غیر حزبی در اکتبر ۱۹۳۴ برای مقابله با تهاجم ژاپن، راه پیمائی ۱۲ هزار کیلومتری خود را آغاز می‌کنند. مائو تسهدون در ۱۹۳۵ می‌نویسد: «امپریالیست‌های ژاپن قصد خود را دایر بر پیشروی به سوی جنوب دیوار بزرگ و اشغال سراسر چین آشکار ساخته‌اند.» او بر خلاف مرتضی محیط که راه پیمائی طولانی را فرار از مقابل چیان کایچک می‌داند، آن را اقدامی برای رو در روئی با تهاجم ژاپن و دفاع از میهن می‌داند و می‌نویسد: «این راه پیمائی

۸- مائو تسهدون - آثار منتخب - جلد اول - زیر نویس مقاله «درباره‌ی تاکتیک‌های مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن» - صفحه ۲۳۲

۷- مائو تسهدون - آثار منتخب - جلد اول - مقاله «گزارش درباره‌ی بررسی جنبش دهقانی حوان - صفحه ۴۲

به دویست میلیون نفر مردم یازده استان خبر داد که راه ارتش سرخ یگانه راه آزادی آن‌هاست.^۹

جعل تاریخ به ویژه جعل تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی، سبک کار بورژوازی، خرده بورژوازی ضد کمونیست و روشنفکران گیج و اخته است.

او می‌گوید انقلاب روسیه فقط از آوریل ۱۹۱۷ تا اکتبر ۱۹۱۷ طول کشید در حالی که انقلاب چین ۲۲ سال به طول انجامید. این یک نگرش سطحی و مقرضانه به مسأله انقلاب روسیه و جعل این تاریخ است. انقلاب روسیه در ۱۹۰۵ آغاز شد. پس از یک شکست نظامی و برقراری ترور در روسیه، جنبش کارگری و کمونیستی با شدت و حدت ده چندان به تدارک ادامه‌ی انقلاب پرداختند. انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ در واقع ادامه انقلاب ۱۹۰۵ بود. در ابتدای انقلاب سوسیالیستی مسأله ارضی و تصویب حساب با بورژوازی ده حل نگردید. ادامه انقلاب سوسیالیستی و تکامل اجتماعی آن فقط با صنعتی کردن جامعه و نابودی مناسبات اقتصادی - سیاسی بورژوازی ده (اقتصاد کولاک) ممکن بود. این انقلاب تحت رهبری استالین تا ۱۹۳۸ به طول انجامید.

محیط می‌نویسد: «ما می‌دانیم که لنین چطور مجبور می‌شود زمین‌ها را بین دهقانان در حقیقت خصوصی‌شان بکند، در حالیکه به دلیل این که حزب کمونیست چین با دویست میلیون در حقیقت دهقانان چین کار کرده بود راضی‌شان می‌کند که زمین‌ها عمومی بماند. و این یکی از پایه‌های پر عظمت در انقلاب چین است.»

این که در انقلاب ۱۹۱۷ زمین‌ها را اشتراکی کردند شکی نیست ولی لنین و حزب کمونیست روسیه مجبور شدند با طرح نپ برای مدتی زمین‌ها را به دهقانان فقیر و میانه حال برگردانند. از ۱۹۲۷ که طرح نپ پایان یافت، گام به گام و نه یکباره، اشتراکی کردن زمین‌ها تحقق یافت.

در چین نیز بر خلاف ادعای جناب آقای دکتر مرتضی محیط، در وحله‌ی اول زمین‌ها عمومی و یا اشتراکی نشد بلکه گام به گام این امر تحقق یافت. در حالی که انقلاب دهقانی در حونان بنیان مالکین بزرگ ارضی و فنودال‌ها را در هم می‌پیچد ولی زمین داری متوسط و مالکیت دهقانی را از بین نمی‌برد. در مورد خواست دهقانان و سازمان حزب کمونیست چین در آن منطقه به مائو تسه‌دون رجوع می‌کنیم: «منع افزایش بهره‌ی مالکانه و وثیقه، تبلیغ به منظور تقلیل آن‌ها... باز داشتن مالکان ارضی از پس گرفتن زمین‌های مورد مزارعه.»^{۱۰} جمله اخیر به این معناست که مالکین زمین سعی می‌کردند که دهقانان را از زمین‌های خود بیرون کنند و دیگری را با شرایط بهتر برای خود روی زمین‌ها به کار بگمارند. دهقانان مانع این کار شدند. اشتراکی کردن زمین یک پروسه بغرنجی را تا سال ۱۹۵۳ که انقلاب سوسیالیستی در چین آغاز گشت، طی نمود. از این تاریخ است که اشتراکی کردن زمین کاملاً تحقق یافت.

چنان که ملاحظه می‌شود در توضیح تاریخ اساساً نمی‌توان به مرتضی محیط اعتماد کرد. او یا در فهم و مطالعه تاریخ کودن است و یا دارای آن موضع طبقاتی است که برای رسیدن به هدف استفاده از هر وسیله‌ی را مجاز می‌شمارد.

انقلاب چین و روسیه به واقع بزرگترین رویدادهای تاریخ جهان به نفع زحمتکشان و در مرکز آن‌ها کارگران صنعتی بود. دستاوردهای اقتصادی، سیاسی و علمی جوامع سوسیالیستی برای اولین بار در خدمت تکامل و شکوفایی انقلابی‌ترین و پیشروترین نیروی جهانی یعنی پرولتاریای صنعتی قرار گرفت. از چنین تاریخ درخشانی برای توجیه جنایات امپریالیسم روسیه و چین امپریالیستی امروز بهره گرفتن کار هر جعل کننده‌ی مبتدی نیست. تجربه مرتضی محیط را نیز می‌خواهد.

مرتضی محیط با بهره‌گیری از دستاوردهای گذشته این دو کشور سعی در ایجاد جوی دارد تا قیای سوسیالیستی پوشیده شده بر چین امپریالیستی را زیبا و انقلابی جلوه دهد.

نکته‌ی مهمی که در آخر باید یاد آور شد این است که مرتضی محیط چین را یک کشور فعال در پاکسازی محیط زیست معرفی می‌کند. ما در جدول زیر (جدول شماره ۳) واقعیت عکس آن را در می‌یابیم. آیا این هم یک اشتباه لپی است یا جعل یک واقعیت آشکار جهانی.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، در انتشار آن کوشا باشید!

نکاتی درباره‌ی طبقه کارگر ایران

با وجودی که شش هزار سال از تقسیم جامعه به طبقات متضاد می‌گذرد، درک عمومی مردم جهان، منجمله ایران، از جوامع خودشان، یکپارچگی آن است. سرمایه‌داری حاکم و

۱۰ - مائو تسه‌دون - جلد اول آثار منتخب - مقاله «بررسی جنبش دهقانی حونان» - صفحه ۵۷

۹ - مائو تسه‌دون - آثار منتخب - جلد اول - زیر نویس مقاله «درباره‌ی تاکتیک‌های مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن» - صفحه ۲۴۲

سرمایه‌داری در اپوزیسیون، هر دو، به این درک نادرست دامن می‌زنند.

واقعیت این است که تمام جوامع بشری، منجمله ایران به دو قطب متضاد تقسیم شده و هیچ جامعه‌ی یکپارچه نیست.

جامعه‌ی ایران نیز یک جامعه‌ی تقسیم شده به دو طبقه متضاد آشتی ناپذیر است. تمام تحولات جامعه ایران در طول تاریخ‌اش در گروهی تحول در مبارزه‌ی این دو قطب متضاد بوده است.

پس از گذشت چند هزار سال از ظهور طبقات متضاد در ایران و تکامل تاریخی آن و تحولات بین‌المللی، در اواسط قرن نوزدهم، طبقه کارگر و سرمایه‌دار صنعتی پایه عرصه وجود گذاشتند، در زمان رضا شاه این طبقات متضاد رشد کردند و در زمان محمد رضا شاه سرمایه‌داری ایران که در طول حیات کوتاهش همیشه وابسته به سرمایه خارجی بود، قدرت سیاسی را کسب نمود و در زمان جمهوری اسلامی ناشی از فعل و انفعالات داخلی و بین‌المللی، به زائده‌ی کنسرن‌های سرمایه‌داری امپریالیستی بین‌المللی مبدل شد.

ساختار اقتصادی جامعه ایران تشکیل شده است از فقط دو قطب متضاد: کار و سرمایه (کارگر و سرمایه‌دار). هر کدام از این دو قطب نیز به اقشار مختلفی تقسیم گشته است:

۱- طبقه‌ی بورژوازی: بورژوازی صنعتی، بورژوازی تجاری، بورژوازی ربائی، خرده بورژوازی که آن هم به دستجات مختلفی منشعب گردیده است: مثل خرده بورژوازی مرفه، میانه حال و فقیر

۲- طبقه کارگر: کارگران صنعتی (کارگران صنعتی داخلی و کارگران صنعتی با سرمایه بین‌المللی)، سرکارگران، کارگران فکری و لومپن پرولتاریا.

به لحاظ ایدئولوژیک و افق مبارزه، تمام اقشار بورژوازی، چه حاکم و چه در اپوزیسیون، در مقابل پرولتاریا صف کشیده‌اند. همه‌ی آن‌ها با مارکسیسم و افق کمونیسم مخالف‌اند. لذا همه آن‌ها از این منظر ارتجاعی هستند. فقط طبقه‌ی کارگر حامل مارکسیسم و افق نجات دهنده‌اش

کمونیسم است. دیگر اقشار جامعه در اپوزیسیون خواهان تغییراتی در همین نظام سرمایه‌داری هستند.

مبارزه طبقه کارگر از همان ابتدای حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی در ایران همچنان تداوم یافت. خواست‌های آنان دریافت حقوق‌های عقب افتاده و حق مرخصی و عیدی بود. این مبارزات با شدتی هر چه تمام‌تر توسط رژیم سرمایه‌داری مذهبی سرکوب می‌شد. دولت سعی نمود در صفوف کارگران انشعاب ایجاد نماید. لذا یک "شورای کارگری" به نام "خانه کارگر" تأسیس نمود. و توانست پس از سه سال با حيله و تهدید حدوداً یک میلیون کارگر را در "خانه کارگر" عضو نماید. ولی طبقه کارگر در تجربیات روزانه‌اش در می‌یافت که تحت سرکوب رژیم، در پراکندگی نمی‌تواند به کوچکترین خواست‌های محقانه خود نائل آید. در تکامل مبارزه کارگران، خواست سندیکای مستقل کارگری نیز به خواست‌های دیگر افزوده شد.

در زمستان ۱۳۸۳ سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه تأسیس شد و یک سال بعد منصور اسانلو و رضا شهبازی کارگر مبارز و پیشرو به عضویت هیأت مدیره آن انتخاب گردیدند. منصور اسانلو پس از چند بار دستگیری و آزاد شدن به خارج رفت و برای همیشه طبقه کارگر ایران را ترک کرد و راه دشمنانه‌ی با این طبقه در پیش گرفت. رضا شهبازی که بیشتر حیات خود را در زندان گذرانده، همچنان استوار در خدمت به طبقه کارگر ایستاده است.

رژیم جمهوری اسلامی در مقابل حرکات طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه علاوه بر حملات پی در پی به جنبش کارگری و سرکوب آن، تاکتیک دیگری را نیز بدان افزود. دستگیری مدام رهبران و فعالین جنبش کارگری، آزاد کردن کوتاه مدت آنان و دستگیری مجددشان با هدف سمت دادن مبارزات کارگری از خواست‌های صنفی و سیاسی‌شان در کارخانه به آزادی یاران در بندشان. این تاکتیک رژیم شکست را در نطفه‌ی خود به همراه داشت.

دستگیری رهبران جنبش کارگری، کل طبقه کارگر ایران را به هم پیوند می‌داد و پشتیبانی تمام بخش‌های کارگری از یاران دربندشان را به همراه داشت. با این وجود مبارزات کارگری در این دوران پراکنده و منطقه‌ی یا کارخانه‌ی انجام می‌شد، خصلت عمومی و یورش عام علیه سرمایه‌داری به خود نمی‌گرفت و بعد از لمحیه‌ی درخشش، فرو می‌کشید. ولی تحت همین شرایط بخش‌هایی از طبقه کارگر موفق شدند در یک مبارزه کشدار، طولانی و گاهی خونین سندیکاهای مستقل خود را به وجود آورند مثل سندیکای مستقل رانندگان اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای مستقل نیشکر هفت تپه و سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران.

مبارزات طبقه کارگر ایران ناشی از ناهمگونی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه، ناهمگون و موج‌وار به پیش می‌رود. این مبارزه در منطقه‌ی اوج می‌گیرد و در منطقه‌ی فرو می‌نشیند. برجسته‌ترین و پر اوج‌ترین مبارزه کارگری، مبارزات کارگران هفت تپه است. شروع بلند مدت مبارزه این کارگران در ۱۳۸۴ بود که با شعار «ما کارگر هفت تپه‌ایم، گرسنه‌ایم، گرسنه‌ایم» به خیابان آمدند. تکامل این مبارزه پس از افت و خیزهایی، در سال ۱۳۸۷ به باز سازی سندیکای نیمه منحل گذشته، یعنی احیای سندیکای مستقل کارگران هفت تپه انجامید. مبارزه علیه فروش هزاران هکتار از زمین‌های زیر کشت چغندر و خصوصی کردن کارخانه، در تقابل آشکار و سازش ناپذیر با سیاست‌های مخرب و ضد کارگری رژیم فاشیستی ایران قرار گرفت. آگاهی این کارگران در جریان مبارزه جهت اخذ خواست‌های اقتصادی و سیاسی و در روند آشنائی نسبی با تجارب طبقه کارگر بین‌المللی تا آن جا تکامل یافت که قادر شدند شعار "تشکل شورایی و کنترل شورائی تولید" را بر پرچم خود بنویسند. این سطح از آگاهی و اقدام، در تاریخ مبارزات کارگری ایران بی نظیر می‌باشد. در جریان این مبارزه در ابان ۱۳۹۷، اسماعیل بخشی، کارگر آگاه،

فعال و پیشرو و سپیده‌ی قلیان فعال مدنی مترقی و پیشرو دستگیر و زندانی شدند.

و اما وحدت و انسجام جنبش کارگری توسط عامل دیگری نیز مرتب تضعیف می‌شد. عامل ناآگاهی نسبت به تضادهای درونی حاکمین: تضاد بین اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان. تا سال ۱۳۹۶ هنوز توهماتی در بین بخش‌هایی از کارگران نسبت به اصلاح‌طلبان موجود بود که رژیم با تکیه بر آن می‌توانست جنبش کارگری را از درون تضعیف نماید.

بعد از وعده و وعده‌های تو خالی حسن روحانی پیش از انتخاب مجدد ریاست جمهوری و بعد از آن و سرکوب جنبش زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی به مرکزیت طبقه کارگر که اجرای این وعده‌های تو خالی را طلب می‌کرد، جنبش کارگری علیه تمام جناح‌های درون دولت موضع گرفت و به مبارزه پرداخت. جنبش دانشجویی این گرایش را دریافت و در دی ماه ۱۳۹۶ شعار "اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا" را سر داد. این شعار است ناروشن. دقیق نمی‌گوید کدام ماجرا تمام است. آیا روز پایان عمر رژیم فرا رسیده است و یا روز پایان توهم مردم و کارگران نسبت به جناح‌های درون دولت؟ ولی به هر حال به طور مثبت این بخش آخر را مردم خوب دریافتند. این پروسه که اساساً بر تجربیات روزمره‌ی کارگران و زحمتکشان استوار بود، باعث گردید که آگاهی طبقه کارگر از ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی همه جناح‌های حاکم بیشتر و بیشتر شود و شرایط برای انسجام بیشتر و مبارزه متحد این طبقه علیه تمام جناح‌های حاکم فراهم گردد.

رژیم فاشیستی حاکم بر ایران طبقه کارگر را از سه سمت در فشار گذاشته است: ۱- فشار اقتصادی: شورای عالی کار با محاسبه تورم ۳۴/۸ درصدی در سال ۱۳۹۹ سبد معیشت کارگران را ۴.۹۴۰.۰۰۰ تومان تعیین کرد ولی تورم واقعی بیش از ۴۱ درصد بود. در همین سال مرز فقر ۸ میلیون تومان بود. در این معنا، رژیم ایران کارگران در مرز مرگ قرار داده است. ۲- فشار سیاسی:

محاصره اعتصابات و تظاهرات کارگری. سرکوب آن‌ها. دستگیر، زندانی و شکنجه کردن فعالین کارگری و پشتیبانان آن و فشار روحی و امنیتی بر خانواده‌ی زندانیان و مبارزین. ۳- فشار فرهنگی: دامن زدن به خرافات، جا انداختن معیارهای مذهبی، معیار قرار دادن موضع مذهبی به جای مواضع طبقاتی و تمام اقداماتی که کارگران و خانواده‌هاشان را در فشار روحی و اختلاط فرهنگی قرار می‌دهد. ولی تجربه جنبش کارگری در ۴۰ سال اخیر نشان داده است که حرکت و مبارزه جهت خواست‌های اقتصادی و سیاسی محفانه، هر فشاری از جانب رژیم را درهم می‌شکند و آگاهی کارگران را یک درجه تعالی می‌بخشد.

ولی آگاهی طبقه کارگر در ایران محدود به مبارزات اقتصادی و سیاسی در کارخانه نیست، ناشی از نفوذ آگاهی انقلابی مارکسیستی در بین زحمتکشان، آگاهی از تغییرات و تحولات بین‌المللی که توسط رسانه‌ها در اختیار کارگران قرار می‌گیرد نیز هست. در عین حال رابطه‌ی طبقه کارگر ایران با کل طبقه کارگر در سطح بین‌المللی، تابع تغییرات شگرفی است که در سطح جهانی روی می‌دهد. در دوران رقابت آزاد سرمایه، با وجود این که طبقه کارگر یک طبقه جهانی بود و مارکس شعار پرولتاریای جهان متحد شوید را فریاد زد، اما به علت ملی بودن سرمایه، سرنوشت طبقه کارگر تابع مبارزات این طبقه در صحنه ملی بود. با ظهور امپریالیسم، با جهانی شدن سرمایه و استثمار، طبقه کارگر نیز به صورت یک طبقه جهانی در صحنه ظاهر شد. ما این همبستگی جهانی کارگران را در طلوع مبارزات کارگران پیمانی شرکت نفت، گاز و پتروشیمی و پشتیبانی وسیع کارگران جهان از آن‌ها، به روشنی و شفافیت درمی‌یابیم. و اما این طبقه هم در سطح بین‌المللی از رهبری والای خود - انترناسیونال کمونیستی - محروم است و هم در سطح ملی در ایران از عدم حضور حزب راستین کمونیستی سرتاسری خود رنج می‌برد.

علت رشد و فروکش موج‌وار جنبش کارگری و عدم توانایی آن در درهم شکستن ساختار سرمایه‌داری و بیرون رفتن از آن، دقیقاً به علت همین محرومیت است. تا زمانی که حزب راستین کمونیستی ایران به وجود نیامده است، آزادی واقعی و رهایی از معضلاتی که بر دست و پای این طبقه و کلیه محرومان جامعه پیچیده است، ممکن نیست.

اولین نسل کارگری در ایران ریشه‌ی دهقانی داشت. به ویژه بعد از رفرم‌های ارضی محمد رضا شاه، که ده‌ها هزار کارخانه و کارگاه مونتاژ در ایران برپا گردید، کارگران آن‌ها را دهقان فقیری تشکیل می‌دادند که زمین‌هایشان را در اثر رفرم‌های شاه از دست داده و راهی شهرها شده بودند. نسل بعد از این کارگران را کارگر زاده‌ها و خرده بورژوازی فقیر و روشنفکرانی از این قشر که در نتیجه سیاست‌های خانمان برانداز رژیم جمهوری سرمایه‌داری ایران به ظرف پرولتاریا پرتاب شده بودند، تشکیل می‌دادند و می‌دهند. این کارگران مثل کارگران روسیه و یا چین در زمان انقلاب کشورشان نیستند. اکثریت مطلق این نسل از کارگران با سواد هستند. بسیاری از آن‌ها دیپلم دارند و یا دارای لیسانس در رشته‌های مخالف‌اند. دارای درک بالای اجتماعی و سیاسی هستند در عین حال با تکنولوژی پیشرفته‌تر از نسل قبل خود کار می‌کنند. این کارگران خود توانایی آموختن مارکسیسم و تجربیات جهانی پرولتاریا را دارند. با این وجود پیشروان و فعالین کارگری باید در حله اول با آلترناتیو سوسیالیسم آشنا شده و حقانیت آن را دریابند، باید بدانند که این تجربیات وجود دارند، باید نقش سازمان و اهمیت اساسی و نوع لنینی آن را برای سرنوشت رژیم سرمایه‌داری بدانند. لذا وجود حزب کمونیست ضروری است. پیشروان طبقه کارگر ایران از ۱۰۰ سال پیش با آلترناتیو کارگری یعنی جامعه سوسیالیستی آشنا بوده و هستند. عده‌ی در این روزها چنان می‌نمایند که تازه خودشان آلترناتیو کارگری را کشف کرده و هو و جنجال منم منم راه

اعضای آن باید روند و تغییرات در اوضاع جهانی و ملی خود، تجربیات پرولتاریای بین‌المللی و ملی خود را بشناسند و مرتب آموزش ببینند. در جنبش کمونیستی در این مورد دو جریان وجود دارد: رهبرانی هستند "همه فن حریف" و "مطالعه" کرده‌اند هر جمله‌ی آنها با سی چهل نقل قول از بزرگان مارکسیسم آراسته است. معلوماتشان بسیار اتو کشیده و جاسازی شده است. ولی اعضای این سازمان دارای اطلاعات اندک، ناقص و سر و دم بریده از اوضاع جهانی و شرایط و تاریخ ملی خودشان هستند. در بعضی سازمان‌ها جریان کاملاً برعکس است. رهبران فقط رهبران عملی هستند. هدایت مبارزات مشخص، آکسیون‌های مشخص همیشه به عهده آن‌هاست. ظاهراً وقت کافی برای مطالعه و پژوهش در آثار مارکسیستی و تجربیات پرولتاریای جهانی را ندارند ولی اعضای این سازمان‌ها اغلب دارای مطالعه سیستماتیک‌تری هستند. این نقیصه هر سازمانی را مرتب به اشتباه و کج راه می‌کشاند و به گل می‌نشانند. ولی آنچه در تمام سازمان‌های کمونیستی رواج دارد، شانه خالی کردن از مطالعات سیستماتیک، ضروری و انتقاد و انتقاد از خود است. دیده شده که ماه‌ها در جلسات سازمانی هیچ وقتی برای انتقاد و انتقاد از خود خلاق تعیین نمی‌کنند و هر از گاهی که انتقادی صورت می‌گیرد برای کم کردن روی هم‌دیگر است. در این سازمان‌ها گام به گام بوروکراسی رشد می‌کند و سازمان را به یک سازمان رفرمیستی و ریزینیستی تبدیل می‌نماید. وقتی سازمانی ادعا می‌کند که یک سازمان کمونیستی است، می‌بایست از نطفه در درون این طبقه و در رابطه با این طبقه بنا گردیده باشد. مثل حزب بلشویک روسیه و یا حزب کمونیست چین. امکان دارد حزبی در درون و در رابطه با پرولتاریا به وجود آمده ولی بر اثر عواملی از قبیل سرکوب و حاکمیت فاشیسم و غیره از طبقه‌اش دور گردیده باشد. این حزب و یا سازمان در صورت تلاش برای پیوند مجدد و برنامه ریزی مشخص در

اوضاع بین‌المللی هستند. در عین حال دارای نظم کارخانه‌یی بسیار بالائی می‌باشند. و این تضمینی است جهت تقویت مرکزیت دمکراتیک. از آن جایی که طبقه کارگر وظیفه رهبری کلیه زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی را در مبارزه جهت سرنگونی دولت سرمایه‌داری در ایران دارد، نمی‌تواند اعضای کمونیست از دیگر اقلیت زحمتکش و گروه‌های مترقی نداشته باشد.

به هر جهت چون حزب کمونیست رهبر ایدئولوژیک سیاسی پرولتاریاست در نتیجه هر عضو این سازمان ادعای رهبری پرولتاریا را دارد (مناسبات هر عضو به عنوان بخشی از حزب کمونیست با طبقه کارگر منظور است). همین معیار برای سنجش اعضای سازمان‌ها کافی است. آیا هر عضو یک حزب و یا سازمان کمونیستی واقعاً کیفیت این را دارد که رهبر پرولتاریا باشد؟ اگر نه باید تصفیه صورت گیرد. این سازمان‌ها باید پاکسازی شوند. این کنترل و پاک سازی فقط می‌تواند در حزبی به درستی انجام شود که بر مبنای مرکزیت دمکراتیک سازمان داده شده و در آن انتقاد و انتقاد از خود خلاق حاکم باشد.

حزب کمونیست حزبی است که در کوران مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی به وجود می‌آید. در نتیجه اعضای حزب باید در درجه اول فعال عملی در جنبش توده‌یی بوده و پیشگام وحدت تئوری و عمل باشند. کسی که حرف انقلابی می‌زند ولی کوچکترین فعالیت عملی جز فعالیت در دنیای مجازی یا (در دنیای اینترنتی) ندارد، کسی که فعالیت حزبی و "انقلابی" اش تابعی است از کسب کار و مقدار پولی که در می‌آورد، کسی که حفظ اسم سازمان‌اش بالاتر از منافع راستین کل طبقه پرولتاریا قرار دارد، باید از این سازمان‌ها طرد و یا نوسازی شود. چنین افرادی جز سنگ سنگین بر پای شناگر نیستند. اگر ما نگاهی به درون سازمان‌های کمونیستی بیافکنیم این افراد پر تعدادند.

حزب کمونیست حزبی است که می‌خواهد پرولتاریا را در سمت انقلاب جهانی هدایت کند، در نتیجه

می‌اندازند. این آدم‌ها این جنجال را برای این سر می‌دهند که طفره رفتن از اساسی‌ترین وظیفه‌ی خود، یعنی حرکت سازمانی به سمت طبقه کارگر را مستور سازند.

امروز در ایران و خارج از آن تعداد بسیاری از احزاب و سازمان‌های کمونیستی وجود دارند. در راه پر پیچ و خم آن‌ها در پیوند با طبقه کارگر موانع بسیاری وجود دارد. بزرگترین این موانع رهبرانی هستند که هیچگاه در حرکت به این سمت نه ایده‌یی دارند و نه برنامه‌یی. آن‌ها با فریادهای زنده باد مارکسیسم و طبقه کارگر در واقع سد راه این حرکت دوران ساز هستند. جنبش کمونیستی باید این رهبران را از خود دور کند، خود را بتکاند، با جهان بینی پرولتاری خود را مسلح سازد و با مبارزه علیه کاسبکاری سازمانی، بوروکراتیسم و سکتاریسم، مصممانه در راه پیوند سازمانی و فردی با طبقه کارگر گام بردارد.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، در انتشار آن کوشا باشید!

نکاتی در مورد حزب کمونیست

حزب کمونیست چه حزبیست و رابطه‌اش با طبقه کارگر چگونه است؟!*

طبقه کارگر می‌تواند خود را در سازمان‌های مختلفی سازماندهی کند. در سندیکاها، حرفه‌یی، شرکت‌های تعاونی، شوراهای کارخانه، مجمع بازنشستگان و غیره و غیره. ولی حزب کمونیست سازمان سیاسی رهبری کننده‌ی پرولتاریاست که از آگاه‌ترین و فداکارترین عناصر این طبقه تشکیل شده است. لذا اعضای این حزب نسبت به جمعیت طبقه اندک بوده و در شرایط سرمایه‌داری می‌بایست اکثراً از کارگران صنعتی مدرن باشند. این کارگران دارای درک بالا از تکنولوژی، جامعه، مناسبات تولید و

جهت آن، کمونیستی باقی می‌ماند، در غیر این صورت هر روز از پرولتاریا و زحمتکشان دور و مفرد و مفردتر می‌گردد. در چنین حالتی این سازمان و یا حزب دیگر کمونیستی نیست. در بهترین حالت، اگر استحالی ایدئولوژیک نیابد، سازمانی میشود در پشتیبانی از مبارزات پرولتاریا و زحمتکشان.

نوع برخورد به حزب کمونیست

سه نوع انسان با شنیدن واژه‌های «حزب کمونیست» رو ترش می‌کنند. این‌ها چه کسانی هستند؟ این‌ها کسانی هستند که:

۱- از طبقه کارگر، سازمان‌های مختلف این طبقه، حزب رهبری کننده‌ی آن و انقلاب وحشت مرگ دارند. این‌ها بورژوازی حاکم، بورژوازی در اپوزیسیون و نمایندگان مثل سلطنت طلب‌ها، مجاهدین، نهضت آزادی، جبهه‌ی ملی و... هستند.

۲- مارکسیست‌هایی که از طبقه کارگر، سازمان‌های طبقه کارگر و از حزب کمونیست هم پشتیبانی می‌کنند و هم ضرورت آن را تبلیغ می‌نمایند ولی از مشکلات کار می‌ترسند، شهادت عمل قاطع را در خود نمی‌بینند، دوست دارند همان طور که نشسته و لم داده‌اند، حرف‌های گنده بزنند. این آدم‌ها تا از ایجاد حزب کمونیست صحبتی به میان می‌آید، گوش خود را می‌خاراندند و نجوا می‌گویند: آری درست است ولی چقدر آن را تکرار می‌کنید؟!!

۳- آنارشیست‌ها که از هر سازمان پرولتاری، از هر حزب کمونیست راستینی متنفرند. آن‌ها از پرولتاریا و دیکتاتوری پرولتاریا وحشت دارند و پراکندگی را تبلیغ می‌کنند. ولی در موقعی که شرایط مساعد برایشان به وجود آید و بتوانند قدرت بگیرند و یا علیه پرولتاریا و حزب‌اش، ضربه قاطع وارد آورند، از وارد شدن به هیچ سازمان ارتجاعی روگردان نیستند.

نیروهای مترقی اجتماعی از پراکندگی، عدم انسجام و کمبود سازمانی پرولتاریا رنج می‌برند. خود

طبقه کارگر در مرکز این رنج قرار دارد.

حزب کمونیست و جامعه

فقط حزب کمونیست نماینده‌ی ایدئولوژیک - سیاسی پرولتاریاست. پرولتاریا در عین حال یک طبقه اجتماعی است که در بین اقشار مختلف بورژوازی به لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی محصور است. بین اقشار و طبقات مختلف در جامعه دیوار چین وجود ندارد.

لذا هم پرولتاریا در بین اقشار غیر پرولتاری تأثیر می‌گذارد و هم ایدئولوژی و سیاست بورژوازی در درون صفوف پرولتاریا نفوذ می‌کند. از آنجائی که سازمان کمونیستی نماینده ایدئولوژیک سیاسی پرولتاریا بوده و رهبری طبقه را نیز به عهده دارد،... باید صفوف خود را از ایدئولوژی و سیاست‌های مخرب بورژوازی و خرده بورژوازی پاک کند. پر تنش‌ترین و شدیدترین جدال‌های طبقاتی در کل تاریخ بشر در درون احزاب و سازمان‌های کمونیستی روی می‌دهد. اگر بورژوازی نتواند ایدئولوژی خود را در درون حزب کمونیست رسوخ دهد و آن را منحرف نماید، قادر نخواهد بود از انقلاب ضد سرمایه‌داری جلو گیرد. اگر حزب کمونیست قادر نباشد صفوف خود را از ایدئولوژی بورژوازی پاک کند، قادر نخواهد شد مبارزه به خاطر برپائی سوسیالیسم را به سرانجام برساند. در نتیجه، سازش ایدئولوژیک در درون سازمان‌های کمونیستی فاجعه آمیز است و ثمری جز مفاسدی از قبیل رویزیونیسم، رفرمیسم به بار نخواهد آورد. نمونه‌ی مشخص ایرانی این فاجعه، سرنوشت حزب کمونیست ایران به رهبری رفیق علی زاده است. در درون این حزب سالیان سال ایدئولوژی‌های متضاد ظاهراً در کنار هم در سازش و آرامش غنوده بودند: ناسیونالیست‌ها و انترناسیونالیست‌ها، طرفداران منصور حکمت تروتسکیست و طرفداران ژوزف استالین، شیوه‌ی پرولتاری انتقاد و انتقاد از خود و شیوه‌ی منحط برچسب زدن و لجن مال کردن به جای جواب

منطقی به انتقاد. این سازش ایدئولوژیک سرنوشت حزب کمونیست را با انشعاب دردناک کنونی رقم زد. این سرنوشت تمام احزاب و سازمان‌های کمونیستی است که در مبارزه ایدئولوژیک کوتاه می‌آیند و صلح و مصالحه را بر جدال ایدئولوژیک ترجیح می‌دهند. بورژوازی و خرده بورژوازی ساکت و آرام نمی‌نشینند. در همان آشتی طبقاتی ظاهری شدیداً علیه ایدئولوژی و سیاست و شیوه‌ی تفکر پرولتاری درون حزب فعالیت می‌کنند. این طبیعی است که در یک جامعه‌ی طبقاتی در حزب پرولتاری ایدئولوژی طبقات دیگر نیز وجود داشته باشد. این کاملاً امری است طبیعی. به همین خاطر نیز باید مبارزه‌ی ایدئولوژیک سالم و قاطعی را علیه ایدئولوژی و سبک کار و شیوه‌ی تفکر خرده بورژوازی سازماندهی کرد، آن را تصفیه و عناصری که مصرانه بر آن پای می‌فشردند، از حزب اخراج نمود.

وظیفه‌ی حزب کمونیست در قلمرو

ملی

جامعه‌ی ایران مثل هر جامعه‌ی طبقاتی دیگر یک پارچه و واحد نیست. از دو قطب متضاد آشتی ناپذیر تشکیل شده است: پرولتاریا و بورژوازی. پرولتاریا یک طبقه جهانی است لذا هر حزب و سازمان کمونیستی علاوه بر آنکه پرولتاریای کشور خود را نمایندگی می‌کند، نماینده منافع پرولتاریا در سطح نیز بین‌المللی است و نه فقط محصور در قلمرو یک قدرت سیاسی. اگر یک جنبش مترقی ملی برای جدائی و ایجاد دولت مستقل می‌رزد و این جدائی به نفع مبارزه عمومی پرولتاریا در سطح بین‌المللی است، حزب کمونیست ایران موظف است از این مبارزه ملی پشتیبانی کند. در این جا میهن پرستی و حفظ چهار چوب ایران یک سیاست و عمل ارتجاعی است و منطبق با منافع بورژوازی حاکم و بورژوازی ملت تحت ستم است.

اگر در شرایطی حزب کمونیست راستین ایران قادر شود، با رهبری پرولتاریا و توده‌های زحمتکش و

این درک از همان اوان تشکیل حزب کمونیست ایران در ۱۹۲۰ نیز موجود بود، تازگی ندارد. اگر ما اساسنامه‌ی سازمان‌های مختلف را مطالعه کنیم در همه‌ی آن‌ها این درک را، می‌بینیم. ولی این معنی به تازگی دوباره توسط فرد یا افرادی کشف شده و تحت نام آلترناتیو کارگری تبلیغ می‌گردد. آیا به راستی "آلترناتیو کارگری" آن‌ها همان معنی فوق را دارد یا خرده بورژوازی دوباره توسط آن به آشفته‌گی فکری دامن می‌زند.

واژه‌های "آلترناتیو کارگری" به هیچ وجه فقط "سوسیالیسم" یا "جامعه‌ی سوسیالیستی" معنی نمی‌دهد. دارای معانی مختلفی است. حزب کار انگلستان که یک حزب در دولت است در زمان انتخابات و جدال انتخاباتی با احزاب دیگر از آلترناتیو کارگری صحبت می‌کند. منصور حکمت تروتسکیست در مقابل کلیه‌ی احزاب و سازمان‌های کمونیستی، آلترناتیو کارگری خود را سازمان داد و "حزب کمونیست کارگری" را درست کرد که ما سرنوشت آن را می‌دانیم. آلترناتیو کارگری در مقابل سیاست‌های ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی عبارت است از پرداخت به موقع مزدها، پرداخت عیدی‌ها، پرداخت به موقع حقوق بازنشستگان کارگری و غیره. این آلترناتیو هنوز در نظام سرمایه‌داری محصور است. "آلترناتیو کارگری" این افراد فقط در مقابل شعار آن قشر از بورژوازی در اپوزیسیون که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را با هدف برپائی یک رژیم "دمکراتیک" در ایران جار می‌زند، مفهوم "سوسیالیسم" به خود می‌گیرد. این افراد در نوشته‌هایشان نیز به این معنی اشاره کرده‌اند. خوب. چرا ما این معنی را به همین سادگی تبلیغ نمی‌کنیم؟ چرا امروزه یکی دو نفر فریاد می‌زنند و می‌نویسند "زنده باد آلترناتیو کارگری" و فریاد نمی‌زنند "زنده باد سوسیالیسم".

چون خرده بورژوازی ناگزیر است که همیشه در جنبش کمونیستی به آشفته فکری دامن بزند. و نمایندگان خزیده آن به داخل جنبش کارگری و کمونیستی، چه آگاهانه و یا ناآگاهانه، با اختراع اصطلاح "آلترناتیو

می‌کند: پرداخت حقوق عقب افتاده، سپس اضافه دستمزد، با تشدید تنگناها و سرکوب توسط دستگاه‌های نظامی و امنیتی خواست سندیکای مستقل از دولت، سپس تشکیل شوراهای کارگری و کنترل شورایی بر تولید. ما می‌توانیم این پروسه را در ایران به روشنی پی‌گیری کنیم. تا این جا مبارزه کارگران در چارچوب نظام سرمایه‌داری است. هنوز طبقه کارگر قادر نیست پایش را از این نظام بیرون بگذارد. زیرا لازمه‌ی بیرون رفتن از این نظام، شناخت دقیق و درست نظام انقلابی سوسیالیستی است، لازمه‌اش طبقه‌ی سازمان داده شده است، لازمه‌اش داشتن نیروی منسجم و جان برکف نظامی است. ایجاد این ابزارها سازمانی را ضروری می‌سازد که قادر به ساختن آن‌هاست. اگر حتی اکثریت مطلق کارگران هم در سندیکاها متشکل شوند، باز هم طبقه‌ی است در خود و نه برای خود. در نتیجه تازمانی که حزب کمونیست واقعی و راستین ایران در بطن طبقه و مبارزات آن شکل نگرفته است، بیرون رفتن از نظام سرمایه‌داری غیر ممکن است.

عموما در جنبش کمونیستی ایران به جای تلاش در پیدا کردن راه وحدت و یکی شدن، به جای سازمان دادن یک مبارزه ایدئولوژیک فعال و مثبت برای یکی شدن، راه خرده بورژوازی اتحاد عملی سازمان‌های این جنبش را در پیش می‌گیرند. تا به حال سه بار در خارج از کشور چنین اتحادهایی به وجود آمده و شکست خورده است. ولی با هر شکست تعدادی نیز منفعل گشته و دلسردی بیشتری نسبت به آینده جنبش کمونیستی به وجود آمده است. این سازمان‌ها از ناآگاهی نیست که چنین می‌کنند. تجربه گذشته را با شفافیت می‌بینند. رهبران این سازمان‌ها تابلو سازمان‌شان را بیشتر از انقلاب ضد سرمایه‌داری دوست دارند.

بیرون رفتن از این نظام یعنی چه؟ یعنی واژگونی نظام سرمایه‌داری و ساختمان سوسیالیسم و برپائی دیکتاتوری پرولتاریا جهت هدایت مبارزه طبقاتی تا محور طبقات و رسیدن به جامعه جهانی کمونیستی.

آزادخواهان مترقی انقلاب قهر آمیز ضد سرمایه‌داری را به پیش برد و با واژگونی نظام سرمایه داری به ساختمان سوسیالیسم و برپائی دیکتاتوری پرولتاریا بپردازد، این حزب کمونیست بزرگترین و شیفته‌ترین میهن پرست خواهد بود. زیرا میهن سوسیالیستی نیرو عظیمی است در پشتیبانی پرولتاریای بین‌المللی جهت سرنگونی کل نظام سرمایه‌داری امپریالیستی بین‌المللی و حرکت به سوی سوسیالیسم و کمونیسم جهانی.

بعضی از سازمان‌های کمونیستی از گفتن این حقایق و اعمال سیاست‌های ناشی از آن می‌ترسند. آن‌ها از دو چیز می‌ترسند: ۱- از توده‌های کار و زحمت: آن‌ها به خود و این سیاست انقلابی اعتماد ندارند. آن‌ها اعتماد ندارند که می‌توانند توده‌ها را به این سیاست جلب و قانع کنند. ۲- از بورژوازی و تهاجم ایدئولوژیک سیاسی آن می‌ترسند. می‌ترسند که بورژوازی "آبرویشان" را ببرد. از این می‌ترسند که سازمان‌ها و عوامل بورژوازی آن‌ها را با مهر "خائن به وطن" مهور کنند.

لذا مرتب می‌گویند ما این سیاست را قبول داریم ولی مدرک دست کسی نمی‌دهیم. این یک برخورد عمیقاً اپورتونیستی خرده بورژوازی است. تمام اپورتونیست‌هایی که با سیاست لنینی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش مخالفند ولی شجاعت اظهار نظر صادقانه را ندارند، پشت چنین سازمان‌هایی مخفی می‌شوند.

حزب کمونیست، پرولتاریا،

زحمتکشان و آزادخواهان مترقی

طبقه کارگر برای ادامه‌ی حیات چاره‌ی جز مبارزه‌ی دائم و سازماندهی شده علیه سرمایه‌داری ندارد. این مبارزه در طول تاریخ در جریان مبارزه از سطح دانی به سطح عالی تکامل می‌یابد و همراه آن آگاهی این طبقه را از شرایطی که در درونش قرار دارد، تکامل می‌بخشد. کمترین خواست کارگران در مبارزه، پرداخت به موقع حقوق ماهانه‌ی آن‌هاست. گام به گام این خواست رشد

کارگری "لحظه‌یی از انجام وظیفه باز نمی ماند.

واقعیت چیست؟

واقعیت این است که مبارزه پرولتاریای ایران هیچگاه علیه بورژوازی قطع نشده و نخواهد شد، همه شواهد حاکی از آن است که آگاهی طبقه کارگر در این مبارزه رشد کرده و می‌کند، مبارزه این طبقه بخشا به ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری انجامیده و در آینده نیز گسترش خواهد یافت، اعضای طبقه کارگر با سواد ایران هر روز بیشتر با اوضاع بین‌المللی، دوستان و دشمنان جهانی خود و کنش نیروهای موجود آشنا شده و خواهد شد. واقعیت این است که همه کمونیست‌های ایران بعد از ۵۷ از ایران خارج نشدند. تعدادی اندکی از آن‌ها به صورت هسته‌های مخفی در درون و کنار طبقه کارگر حضور دارند. علاوه بر آن جامعه ایران شاهد پرورش نسل جدیدی از کمونیست‌های جوان می‌باشد که، اگرچه در شرایط کاملاً مخفی اما شجاعانه در مقابل رژیم، قد علم کرده است. امید پرولتاریای ایران نه احزاب خارج از کشور بلکه همین هسته‌های کمونیستی فعال و جان بر کف است. این امید، یک امید واقعی‌ست. تمام تلاش جنبش کمونیستی باید تقویت و گسترش این هسته‌ها باشد. این امید و تلاش به ما نیرو می‌بخشد. سازمان‌های کمونیستی خارج از کشور نیز می‌توانند با دامن زدن به یک مبارزه ایدئولوژیک فعال در درون خود و حرکت به سمت طبقه کارگر به این هسته‌های کمونیستی یاری رسانند و به آنان ببیوندند.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، در انتشار آن کوشا باشید!

«اینجا جایی است نزدیک آخر دنیا»

تصویر زنده‌یی که سپیده قلیان از زندان زنان در بوشهر ارائه می‌دهد،

نمونه‌ای است از زندان‌های نظام سرمایه‌داری. زندان، برخورد خشن و غیر انسانی با زندانیان، شکنجه و کشتار آنها وسیله‌یی است نه مؤثر، برای ماندگاری بیشتر نظام سرمایه‌داری. در همه‌ی کشورهای سرمایه‌داری، زندان و شکنجه و کشتار حاکم است. ایران و افغانستان کشورهایی هستند که در آنها این دو منشی نظام سرمایه‌داری را به بهترین وجه و شفاف‌ترین وضعی به نمایش می‌گذارند. در این نظام که زنان انسان‌های درجه دوم به حساب می‌آیند، تحقیر و شکنجه و غذاب زنان متمرّد، ابعاد وسیع‌تر، عمیق‌تر و فاجعه‌بارتری به خود می‌گیرد. گزارش زیر از سپیده قلیان است، از زنی مبارز، جان برکف و با شهامتی است که خود شاهد بخشی از جنایات هولناک نظام سرمایه‌داری در زندان‌های ایران بوده است.

اینجا جایی است نزدیک آخر دنیا: بند نسوان زندان مرکزی بوشهر. سال گذشته و هنگامی که به این زندان تبعید شدم، می‌دانستم که با جهمی فراموش شده مواجه خواهم شد، اما سببیت جاری در این زندان حتی در خیالاتم هم نمی‌گنجید. زنان زندانی این بند به جرم زن بودن و زندانی بودن تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها و ضدانسانی‌ترین شرایط ممکن نگهداری می‌شوند. هر طور که می‌توانستم و به هر جا که می‌شناختم از وحشت و توحش این زندان نوشتم و گفتم؛ شبیه ایستادن در میان چهار دیوار از جنس سنگ و فریاد زدن، اما این بار می‌خواهم رو به کسانی از رنج‌های زنان زندانی در بوشهر حرف بزنم که گوشه‌ی برای شنیدن دارند، جانشان از ظلم به لب آمده و در مقابل خشونت بی‌تفاوت نیستند. این گزارش (با اسامی مستعار)، صحنه‌هایی کوتاه از شرایطی است که زنان زندانی بوشهر در آن زیست می‌کنند.

یک: زهرا زن افغانستانی با فرزندش از دست طالبان و مرگ گریخته و حالا در مراسم تدفین نمادینی که زندان بانان ترتیب داده‌اند، در هواخوری زندان

مرکزی بوشهر ایستاده است. از دید زندان‌بانان احمد که در آغوش مادر راهی زندان شده، حرام‌زاده است. کودک زهرا در هواخوری بند نسوان، به دستور مسئول اندرزگاه کفن‌پیچ شده؛ تنها برای اینکه احمد بترسد و شب زودتر بخوابد زهرا بهت زده است و به محض درآوردن فرزندش از کفن به سویش حمله می‌کند، پسر را کتک می‌زند و می‌گوید خودم ادبش می‌کنم. لطفا شما کاری با او نداشته باشید.

دو: مسئول بند تشخیص داده که پوشیدن لباس زیر باید اجباری باشد. مائده امتناع می‌کند و نمی‌خواهد روز و شب سوتین تنش باشد. مددکار فعلی بند برای تنبیه او همه زنان زندانی را مجبور به تحویل لباس زیرشان می‌کند. او زنان زندانی را فاحشه‌های شهر خطاب می‌کند و تهدید می‌کند که اگر لباس‌های زیرشان را تحویل ندهند، آنها را به زور از تن‌شان درمی‌آورد. در صف آمار و در مقابل چشمان وحشت‌زده‌ی سایر زنان زندانی لباس‌های مائده را (تنها به جرم درنیوردن لباس زیر) پاره کردند. تاوان امتناع مائده همچنان ادامه داشت. در صف آمار همه را مجبور کردند، لباس‌های زیر را در آورند و سوتین و شورت را در کیسه زباله‌ای که در دست مددکار بود بگذارند. بعد از آن روز هفته‌ها پوشیدن لباس زیر ممنوع شد، حتی در زمان عادت ماهیانه.

سه: حمام رفتن زندانیان در زندان بوشهر ساعت‌های مشخصی دارد. سحر خارج از ساعت مقرر حمام کرده و حالا به همین جرم باید در وسط هواخوری به دست مسئول بند «پاک شود». مسئول بند سحر را در هواخوری لخت می‌کند، با همکاری مدد کار بند با شیر و آب معدنی غسل می‌دهد و بقیه‌ی زندانیان را وادار می‌کنند که صحنه را تماشا کنند و او را هو کنند. اگر کسی نگاهش را بدزد از حق تلفن محروم خواهد شد. ده‌ها چشم، خشمگین و حیرت‌زده به تن عربان و لرزان زن خیره شده‌ایم. هر کدام فکر می‌کنیم چقدر تنها و بی‌پناهییم.

چهار: قانون حجاب اجباری برای زنان زندانی بوشهر، در سطحی فراتر از آنچه که در برخی زندان‌ها مرسوم است، اجرا می‌شود. چادر و پوشش کامل در صف آمار و راهرو و هواخوری اجباری است. زن زندانی در هر جایی جز تخت خواب باید حجاب داشته باشد

پنج: آمنة از بازداشتگاه برمی‌گردد. چند باری است با وجود تمام شدن مراحل تحقیق و بازرسی به مراکز تحقیق منتقل می‌شود اما نه برای سوال و جواب. او را با هماهنگی مسئول بند برای ارائه خدمات جنسی به ماموران تحویل می‌دهند. اینجا با هماهنگی مسئول بند خیلی کارها انجام می‌شود، مثل فرستادن زنانی که از طرف خانواده حمایت مالی نمی‌شوند، نزد زندانی‌های مرد بند مالی و صیغه موقت آنها.

این فقط پنج مورد از ۲۰ موردی است که تاکنون در رابطه با بند نسوان زندان بوشهر، کتبی و شفاهی به مسئولان اعلام کرده‌ام و پاسخی جز سکوت گورستانی نگرفته‌ام. هرکسی هم که اعتراض کند، تشدید شکنجه‌ها کمینش را می‌کشد؛ تهدید به معاینه‌ی آلت تناسلی در برابر تمام پرنسل و زندانی‌ها، ضرب و شتم زندانی، قرنطینه‌ی زندانی، آوردن گارد و شکنجه و تعرض، قطع تلفن، ملاقات و لغو مرخصی.

در سیامچال بوشهر هرگونه سرپیچی و سرکشی از اوامر خشن و غیرانسانی اداره‌کنندگان زندان برابر است با مجاله‌شدن بیشتر و بیشتر در این برزخ که نه صدایی به بیرون دارد و نه چهره‌یی

سپیده قلیان

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، در انتشار آن کوشا باشید!

ادامه‌ی نوشته‌ی

«طبقه‌ی پرولتاریا و حزب پرولتاریا»

از ژوزف استالین

حزب ما تا بحال به یک خانواده‌ی مهمان نواز که سیستم پدرسالاری بر آن

حاکم است، شباهت داشته که آماده بود کسانی را که به آن سمپاتی داشتند، به داخل خود بپذیرد ولی حالا که حزب ما به یک تشکیلات متمرکز مبدل شده است، جنبه‌ی پدرسالاری خود را به دور انداخته و از همه نظر به یک دژ نظامی تبدیل شده است که درهای آن فقط برای کسانی باز می‌شود که لیاقت و شایستگی آن را داشته باشند و این اهمیت بسیار زیادی دارد. در زمانی که حکومت مطلقه سعی می‌کند که آگاهی طبقه‌ی پرولتاریا را به وسیله‌ی «سندیکالیسم»، ناسیونالیسم، تعصبات مذهبی و چیزهائی شبیه به آن به ورطه‌ی فساد به کشاند، و هنگامی که از طرف دیگر روشنفکران لیبرال روس مصرانه می‌کوشند تا استقلال سیاسی پرولتاریا را از میان بردارند و قیومیت خود را به آن تحمیل کنند، در چنین وقتی ما می‌بایستی بی نهایت هوشیار و آگاه باشیم و فراموش نکنیم که حزب ما یک دژ نظامی است که دروازه‌های آن فقط بر روی کسانی باز می‌باشد که آزمایش شده‌اند.

ما تا به حال دو شرط لازم جهت عضویت را معین کرده‌ایم (قبول برنامه و کار در تشکیلات حزب). اگر ما به این دو شرط، شرط سومی اضافه کنیم که عضو حزب می‌بایستی حزب را از نظر مالی پشتیبانی کند، آن وقت است که ما تمام شرایطی را که یک فرد را مستحق عنوان عضویت حزب می‌کند، مطرح کرده‌ایم.

بنابراین یک عضو حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه کسی است که برنامه‌ی کار حزب را قبول کند، حزب را از نظر مالی یاری دهد و در یکی از سازمان‌های حزبی فعالیت نماید. و بدین طریق است که بند یک مقررات حزبی که به وسیله‌ی رفیق لنین طرح ریزی شده بود، فرمول بندی گردیده. این فرمول همان طور که می‌بینید بر مبنای این نظریه قرار دارد که حزب ما یک تشکیلات متمرکز است که نه مجموعه‌ی افراد منفرد و ارزش والای این فرمول بندی در همین نهفته است.

اما به نظر میرسد که بعضی از رفقا فرمول بندی لنین را بدین عنوان که «کوتاه نظرانه» و «نامناسب» است رد می‌کنند و در عوض فرمول بندی ساخت خود را ارائه می‌دهند که قاعدتاً نه «کوتاه نظرانه» است و نه «نامناسب». فرمول مورد نظر ما در اینجا فرمول بندی مارتف است. 11 که حالا به تجزیه و تحلیل آن می‌پردازیم.

فرمول بندی مارتف از این قرار است: «یک عضو حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه کسی است که برنامه‌ی آن را قبول کرده، آن را از نظر مالی یاری داده و زیر نظر یکی از سازمان‌های حزبی به طور شخصی و مرتب به حزب کمک نماید.»

همان طور که ملاحظه می‌کنید این فرمول بندی سومین شرط حیاتی برای عضویت در حزب یعنی وظیفه‌ی کارکردن در یکی از سازمان‌های حزبی را حذف کرده است. به نظر می‌رسد که مارتف این شرط حیاتی را زائد می‌داند و در فرمول بندی خود به جای آن شرط مبهم و مشکوک، کمک شخصی زیر نظر یکی از سازمان‌های حزبی را قرار می‌دهد. از این قرار

فردی می‌تواند عضو حزب باشد بدون این که به هیچ کدام از سازمان‌های حزبی تعلق داشته باشد (واقعاً که عجب «حزب» جالبی) و بدون این که خود را ملزم به اجرای اراده‌ی حزب احساس کند (واقعاً که عجب «انضباط حزبی» خوبی) خوب، حزب چه گونه می‌تواند «به طور منظم» اشخاصی را که به هیچ سازمان حزبی تعلق ندارند و در نتیجه خود را ملزم به تسلیم مطلق به انضباط حزبی نمی‌بینند فرماندهی کند؟

این سؤالی است که فرمول بندی مارتف برای بند یک، مقررات حزبی را از هم می‌پاشد. در حالی که همین سؤال در فرمول بندی لنین¹² به طور استادانه‌ی جواب داده شده زیرا که فرمول بندی اخیر به طور صریح قید می‌کند که شرط لازم اجرای سوم برای عضویت در حزب اینست که فرد باید در یکی از سازمان‌های حزبی کار کند. پس تنها کاری که ما باید بکنیم اینست که شرط مبهم و بی معنی «کمک شخصی زیر نظر یکی از سازمان‌های حزبی» را از فرمول بندی مارتف بیرون بیاوریم با حذف این شرط تنها دو شرط دیگر در فرمول مارتف باقی می‌ماند (قبول برنامه و کمک مالی به حزب) که به خودی خود بی ارزش هستند زیرا که هر آدم پرحرفی می‌تواند حزب را به ظاهر «قبول» کند و از نظر مالی نیز به حزب کمک نماید. اما این چیزی نیست که به او کوچکترین حقی در رابطه با عضویت در حزب بدهد.

واقعاً که باید گفت عجب فرمول بندی «مناسبی»!

ما می‌گوئیم اعضای واقعی حزب نمی‌توانند تنها به قبول برنامه‌ی حزب قناعت کنند، آن‌ها باید بدون استثناء برای به عمل درآوردن برنامه‌ای که

قبول کرده‌اند، کوشا باشند. مارتف جواب می‌دهد:

«شما خیلی سخت گیر هستید چون که یک عضو حزب همان قدر که مایلست به حزب کمک مالی بدهد کافی است و دیگر آن قدرها لازم نیست که برنامه‌ی حزب را که قبول کرده است به مرحله‌ی عمل درآورد، و غیره.»

این طور به نظر میرسد که مارتف دلش به حال بعضی «سوسیال دمکرات‌های» پرحرف می‌سوزد و نمی‌خواهد درهای حزب را به روی آن‌ها ببندد.

ما قدری پارا فراتر نهاده، می‌گوئیم از آنجا که اجرای برنامه‌ی حزب مستلزم مبارزه است و بدون اتحاد هم مبارزه غیرممکن می‌باشد، این وظیفه‌ی کاندیدای عضویت است که به یکی از ارگان‌های حزب به پیوندد و خواسته‌های خود را با خواسته‌های حزب یکی کند و هم گام با حزب، ارتش رزمی پرولتاریا را رهبری کند، یعنی این که او باید خود را در صفوف منظم و متمرکز حزب جای دهد. در جواب این حرف، مارتف می‌گوید:

«اعضای حزب زیاد لازم نیست در صفوف منظم متشکل شوند در سازمان‌های واحدی قرار گیرند. همان دست تنها مبارزه کردن کافی است.»

ما سؤال می‌کنیم پس حزب ما چگونه چیزی است؟ آیا مجموعه‌ی از افرادی است که برحسب تصادف دور هم جمع شده‌اند، یا تشکیلات فشرده‌ی از رهبران است؟ و اگر تشکیلاتی از رهبران است، آیا می‌توانیم کسی که به این تشکیلات تعلق ندارد و در نتیجه اجرای انضباط آن را وظیفه‌ی خود نمی‌داند، عضو آن بدانیم؟ مارتف جواب می‌دهد که حزب یک تشکیلات نیست یا بهتر بگوئیم حزب، یک

تشکیلات بدون تشکل است (واقعاً که عجب «مرکزیت» جالبی). بدیهی است به عقیده‌ی مارتف حزب ما یک سازمان متمرکز نیست، بلکه مجموعه‌ی از سازمان‌های محلی و «سوسیال - دمکرات‌های» منفردی است که برنامه‌ی حزب را قبول کرده‌اند و غیره. اما اگر حزب ما یک تشکیلات متمرکز نباشد نمی‌تواند آن دژ مستحکم نظامی باشد که دروازه‌های آن فقط برای کسانی که آزمایش شده‌اند، باز می‌شود.

در حقیقت به عقیده‌ی مارتف همان طور که از فرمول بندی او معلوم است،

حزب یک دژ مستحکم نظامی نیست بلکه یک مجلس مهمانی است که هر کس که به آن تمایل داشته باشد، می‌تواند در آن حضور بهم رساند. یک مقدار جزئی معلومات، همان قدر هم تمایل، یک خرده کمک مالی و آن وقت دیگر کار تمام است و شما حق تمام و کمال دارید که به عنوان عضو حزب به حساب بیایید. مارتف برای این که «اعضای حزب» را که سخت به وحشت افتاده‌اند خوشحال کند فریاد می‌زند گوش ندهید! به این افراد که معتقدند یک عضو حزب باید به یکی از سازمان‌های حزبی تعلق داشته باشد و به این طریق خواسته‌های خود را تابع خواسته‌های حزب کند، گوش ندهید. مارتف ادامه می‌دهد:

«اولاً برای آدم سخت است که این شرایط را بپذیرد، تابع کردن خواسته‌های شخصی به خواسته‌های حزب شوخی بردار نیست. و ثانیاً همان طور که من قبلاً در توضیحاتم آورده‌ام نظریات این افراد غلط است.»

بنابراین شما آقایان محترم به مجلس مهمانی خوش آمدید!

12- لنین تئورسین برجسته و رهبر عملی سوسیال دمکراسی انقلابی است.

ظاهراً این طور به نظر می‌رسد که مارتف برای بعضی استادان دانشگاه و دانش آموزان دبیرستان که از تابع کردن خواسته‌های خودشان به خواسته‌های حزب بیزارند، دلش می‌سوزد و بنابراین می‌خواهد به زور در دژ نظامی ما شکافی باز کند تا از میان آن، این آقایان محترم دزدکی به درون حزب راه بیابند، او می‌خواهد در راه روی فرصت طلبی باز کند و این کار را در هنگامی انجام می‌دهد که هزاران نفر از دشمنان ما در حال هجوم به آگاهی طبقاتی پرولتاریا هستند.

اما قضیه به اینجا ختم نمی‌شود فرمول مارتف همان طور که می‌دانیم تنها به قبول کردن برنامه‌ی حزب، اشاره می‌کند و درباره‌ی تاکتیک‌ها و تشکیلات حزبی حتی یک کلمه هم در آن نیست. در صورتی که برای وحدت حزب وحدت نظر در امور مربوط به تشکیلات و تاکتیک به هیچ وجه کم اهمیت‌تر از وحدت نظر درباره‌ی برنامه‌ی حزب نیست. ممکن است به ما بگویند حتی در فرمول‌بندی رفیق لنین در این باره چیزی گفته نشده است. این درست ولی در فرمول‌بندی رفیق لنین احتیاجی به گفتن چیزی در این باره نیست.

آیا به خودی خود روشن نیست که وقتی کسی در یک سازمان حزبی کار می‌کند و نتیجتاً هم گام با حزب در مبارزه شرکت می‌کند و انضباط حزبی را می‌پذیرد، نمی‌تواند هیچ تاکتیک یا اصول تشکیلاتی دیگری را به غیر از تاکتیک‌ها و اصول تشکیلاتی حزبی دنبال نماید؟ ولی در مورد آن «عضو حزب» که برنامه‌ی حزب را قبول کرده ولی به هیچ سازمان حزبی تعلق ندارد می‌توانید بگوئید؟ چه تضمینی

وجود دارد که تاکتیک‌ها و نظریات مربوط به تشکیلات این «عضو» همان تاکتیک‌ها و نظرات حزب خواهد بود و نه چیز دیگری؟ این همان چیزی است که فرمول بندی مارتف قادر نیست توضیح دهد.

در نتیجه‌ی فرمول بندی مارتف، ما یک «حزب» عجیب خواهیم داشت که «اعضای» آن یک برنامه‌ی مشترک دارند (البته این هم قابل بحث است) ولی نظریاتشان در مورد تاکتیک و تشکیلات با هم فرق می‌کند! عجب حزب ایده‌آلی! چه فرقی میان حزب ما و یک مجلس مهمانی وجود خواهد داشت؟

تنها یک چیز هست که ما میل داریم سؤال کنیم: ما باید با مرکزیت ایدئولوژیک و عملی که از کنگره‌ی دوم حزب دریافت کرده‌ایم، مرکزیتی که با فرمول مارتف عمیقاً در تضاد است چه باید بکنیم؟ آیا باید آن را به دریا بیاندازیم و اگر قرار باشد میان دو فرمول بندی یکی را انتخاب کنیم بدون شک صحیح‌تر اینست که فرمول مارتف را به دریا بیاندازیم.

اینست آن فرمول‌بندی بی معنی که مارتف برای مقابله با فرمول‌بندی لنین به

ما ارائه می‌دهد! ما معتقدیم که تصمیم کنگره‌ی دوم حزب که فرمول مارتف را پذیرفت، اشتباه بزرگی بود و ما امیدواریم که کنگره‌ی سوم حزب در تصحیح این اشتباه کوتاهی نکرده و فرمول بندی رفیق لنین را قبول خواهد کرد. مختصراً جمع بندی می‌کنیم: ارتش پرولتاریائی وارد میدان شده، از آن جایی که هر ارتشی باید پیش‌آهنگی داشته باشد. این ارتش هم مجبور بود چنین پیش‌آهنگی داشته باشد. به همین

خاطر بود که گروه رهبران پرولتاریائی یعنی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه پدیدار شد. این حزب به عنوان پیش‌آهنگ یک ارتش مشخص اولاً باید به برنامه، تاکتیک‌ها و اصول تشکیلاتی خودش مسلح باشد. ثانیاً باید تشکیلاتی با صفوف فشرده باشد. به این سؤال که چه کسی می‌تواند عضو حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه نامیده شود، این حزب فقط یک جواب می‌تواند بدهد:

آن کسی که برنامه‌ی حزب را بپذیرد، آن را از لحاظ مالی یاری دهد و در یکی از سازمان‌های حزبی فعالیت نماید.

همین واقعیت روشن و واضح است که رفیق لنین در فرمول عالی‌اش بیان کرده است.

پرولتاریست برادزولا (مبارزه‌ی طبقه‌ی پرولتاریا)

شماره‌ی ۱۸

ژانویه ۱۹۰۵

بدون امضاء

از زبان گرجی به انگلیسی و از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، در انتشار آن کوشا باشید!

تعداد ابر کنسرن‌های چینی در بین ۱۰۰ ابر کنسرن بین‌المللی			
رتبه	نام کنسرن بین‌المللی	فروش سالانه - میلیارد دلار	رشته
۲	Sinopec	414.649	نفت و گاز
۴	China National Petroleum	392.976	نفت و گاز
۵	State Grid	387.056	Versorger
۲۱	China State Construction Engineering	181.524	ساختمان سازی
۲۶	ICBC	168.979	بانک
۲۹	Ping An Insurance	163.597	بیمه‌ها
۳۱	China Construction Bank	151.111	بانک
۳۶	Agricultural Bank of China	139.523	بانک
۳۹	SAIC Motor	136.392	اتومبیل
۴۴	Bank of China	127.714	بانک
۵۱	China Life Insurance	116.171	بیمه‌ها
۵۵	China Railway Engineering	112.133	ساختمان راه آهن
۵۶	China Mobile	112.096	مخابرات
۵۹	China Railway Construction	110.456	ساختمان راه آهن
۶۱	Huawei	109.03	تکنولوژی
۶۳	China National Offshore Oil	108.13	نفت و گاز
۶۷	China Development Bank	103.072	بانک
۸۰	China Resources	91.986	کنسرن مخلوط
۸۲	Dongfeng Motor	90.934	اتومبیل
۸۷	China FAW Group	89.805	اتومبیل
۸۸	Sinochem	89.358	Chemie
۹۳	China Communications Construction	88.14	ساختمان سازی
۹۷	Pacific Construction Group	86.623	ساختمان سازی
کل معاملات ۲۳ کنسرن بین‌المللی چینی در سال		3.266.155.000.000 دلار	
کل معاملات ۱۱۵ کنسرن بین‌المللی چینی در سال		16.330.775.000.000 دلار	
https://creditsun.de/finanzwelt/groessten-unternehmen-der-welt-nach-umsatz-2019			

جدول شماره ۱

نام میلیاردر	ثروت به میلیارد دلار آمریکا	منبع درآمد
<u>Zhong Shanshan</u>	68,9 \$	<u>Nongfu Spring, Beijing Wantai Pharmacy Enterprise</u>
<u>Ma Huateng</u>	65,8 \$	<u>Tencent</u>
<u>Colin Huang</u>	55,3 \$	<u>Pinduoduo</u>
<u>Jack Ma</u>	48,4 \$	<u>Alibaba Group</u>
<u>Wang Wei</u>	39,0 \$	<u>SF Holding</u>
<u>He Xiangjian</u>	37,7 \$	<u>Midea Group</u>
<u>Zhang Yiming</u>	35,6 \$	<u>ByteDance</u>
<u>Qin Yinglin</u>	33,5 \$	<u>Muyuan Foods</u>
<u>William Ding (Ding Lei)</u>	33,0 \$	<u>NetEase</u>
<u>Yang Huiyan</u>	29,6 \$	<u>Country Garden Holdings</u>
<u>Robin Zeng</u>	28,4 \$	<u>Contemporary Amperex Technology</u>
<u>Hui Ka Yan</u>	27,7 \$	<u>Evergrande Real Estate Group</u>
<u>Pang Kang</u>	26,4 \$	<u>Foshan Haitian Flavoring</u>
<u>Wang Xing</u>	26,1 \$	<u>Meituan</u>
<u>Jiang Rensheng</u>	24,4 \$	<u>Chongqing ZFSW Biological Products</u>
<u>Zhang Zhidong</u>	<u>Tencent</u>	
ویکیپدیا این اطلاعات را از نشریه Capital استخراج کرده است https://de.wikipedia.org/wiki/Liste_der_reichsten_Chinesen		

جدول شماره ۲

در جهت ایجاد حزب کمونیست راستین ایران، رویزونیسم و تروتسکیسم را افشا کنیم

کشور	جمعیت	کل تولید گاز CO2 در سال	میکروگرم در متر مکعب
جهان	7.896.905.650	36.441.000.000	???
چین	1.408.100.000	11.433.772.000	47,73
آمریکا	331.449.281	5.144.092.840	7,68
روسیه	144.400.000	1.797.780.000	11,78
قطر	3.091.509	120.012.379	???
عربستان سعودی	34.300.000	617.400.000	64,06
کویت	4.207.000	97.981.030	62,67
Aus den Daten des Statistischen Bundesamts – gelesen 19.9.2021		محاسبه توسط نویسنده	OECD – Umwelt

جدول شماره ۳

پرولتاریای جهان متحد شوی!

پرولتاریا، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

حزب کمونیست راستین ایران را در پیوند جنبش کمونیستی با طبقه کارگر سازمان دهیم!

در جهت ایجاد حزب کمونیست راستین ایران، رویزونیسم و تروتسکیسم را افشا کنیم

دغلکاری خرده بورژوازی را از صفوف خود بزدانیم